نورالدین کیانوری

برکناری رئیس جمهور، یک نبرد بزرگ و ناتمام سیاسی است

www.iran-archive.com

پرسش و پاسخ تیرماه ۱۳۶۰

www.iran-archive.com

انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

برکناری رئیس جمهور، یک نبرد بزرگ و ناتمام سیاسی است

چاپ اول تیرماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشربرای **شرکت سهامی خاص انتشارات توده** محفوظ است

بها ۲۰ ریال

از آخرین جلسهٔ پرسش وپاسخ که محور آن برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بود، دوسه هفته بیشتر نمی‌گذرد، اما دراین مدت کوتاه، حوادث بسیاری به سرعت بادو برق گذشته‌اند: رای مجلس دایر بر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، تصمیم امام‌خمینی به عزل بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری، مخفی‌شدن بنی‌صدر و انتشار اعلامیه‌های مختلف از سوی محافل طرفدار او و همچنین نیروها و محافلی که درپشت سر بنی‌صدر مجتمع و مجهزشده بودند و از این جایگاه بسیار مهم سیاست رسمی کشور، دسایس جوراجوری را تدارک می‌دیدند و به اجرا درمی‌آوردند....

محافل رسمی ضدانقلاب، مانند اویسی، هواداران پادشاهی، فرح پهلوی و همپالکی‌های آن‌ها هم دراین مدت سخت به جنب وجوش افتاده‌اند، و به اشکال رنگارنگ، با اعلامیه و تبلیغ و تهییج و تحریک به تظاهرات و مقاومت مسلحانه، بمب‌گذاری، ترور وجنایت، می‌خواهند در رویدادها تاثیر بگذارند و موجبات سقوط حاکمیت کنونی، یعنی حکومتی را که درخط امام حرکت می‌کند فراهم بیاورند. دربارهٔ این مجموعهٔ حوادث مسائل فراوان می‌توان گفت. بهتر است که سخن را از برکناری بنی‌صدر که درمرکز رویدادهای دیگرقراردارد، شروع کنیم. سئوال اینست: آیا مسئلهٔ برکناری بنی‌صدر یک مسئلهٔ موضعی، فردی و شخصی است و یااین که جلوه یک نبرد بزرگ سیاسی است؟ آیا یک ماجرای ناگهانی، غیرمنتظره، بی‌ارتباط با دیگرمسائل و برآمدهای

اجتماعی است، یا این که نتیجهٔ نبرد بزرگ نیروهای وفادار به سمت‌گیری اساسی انقلاب یعنی سمت‌گیری ضدامپریالیستی، خلقی با نیروهای مخالف انقلاب است؟

به نظرما برکناری بنی‌صدر یک حادثهٔ فوق‌العاده ژرف دوران انقلاب و ازنقطه عطف‌های آنست. درتحلیلی که کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران پیرامون این واقعه منتشرکرده، با صراحت تاکید شده است که برکناری و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری باید به منزلهٔ یک پیروزی بزرگ دیگر انقلاب علیه طیف عظیم نیروهای ضدانقلاب، اعم ازدشمنان سرسخت آن، نیروهای سازشکار و عناصر و جریان‌های حادثه‌جو تلقی شود. باچنین ارزیابی، مابرای این رویداد، اهمیت و ارج زیادی قایل هستیم و به‌همین مناسبت بررسی سیرو چگونگی این ماجرای سیاسی و مبارزاتی را از آغاز، مدارج و مراحل تکوین آن و نگاهی دوباره به طیف تشکیل دهندهٔ آن‌را، برای شناخت عمیق‌تر مساله، ضروری می‌دانیم.

اجزای این طیف در دوسال ونیم پیش، یعنی درآستان پیروزی انقلاب به هیچ وجه درجبههٔ متحدی به این صورت که امروز وجود دارد به‌هم گره نخورده بودند. این طیف حالا دیگر روشنی بدون ابهامی‌دارد. همه کم‌وبیش از عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن آگاهی دارند. حدود این طیف تشکیل می‌شود از نیروهای سازمان یافتهٔ ضدانقلاب درخارج و داخل کشور که مستقیما با امپریالیسم پیونددارند، مثل نیروی اویسی و فرح، ارتشی‌های فراری، نیروی بختیار، نیروی فراری‌هایی مثل مدنی ونزیه... نیروی ضدانقلاب در داخل کشور تشکیل می‌شود از نیروهای سازمان‌یافتهٔ مخفی‌کار چون ساواکی‌ها، افسران کنارگذاشته شده و پاکسازی شدهٔ آریامهری، وابستگان رژیم سابق ازجمله سرمایه‌داری بزرگ بازار، بزرگ مالکان و اقشارمرفهی که از انقلاب صدمه دیده‌اند و امتیازات خودشان را ازدست داده‌اند... این مجموعهٔ طیف ضدانقلاب سازمان یافته‌است. این‌ها به اقتضای ماهیتشان، چون دانه‌های تسبیح دریک‌رشته گرد می‌آیند. اما این مرز هنوز کامل نیست. مائوئیست‌ها، که ستون پنجم امپریالیسم‌اند، زیرنام رنجبری، پیکاری، کومله و اتحادیهٔ کمونیست‌ها و انواع و اقسام گروهک‌هایی که هریک درایی ارکستر وسیع ورشکسته، سازی‌می‌نوازند، بخش دیگری از طیف مورد نظرند. مائوئیست‌ها ریش و تسبیح هم می‌گذارند تا با مسلمان‌نمایی خود را درمیان صفوف مسلمانان‌جا بزنند. علاوه برمهره‌هایی مانند قاسملو، نیروهای‌لیبرال،

یعنی نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال را که عمدتا درسازمان‌های نهضت آزادی وجبههٔ ملی متمرکزند و هواداران آقای بنی‌صدر راهم شامل می‌شوند، دراین صف‌بندی جای می‌گیرند. سوی دیگر طیف، نیروهای چپ‌رو هستند. چه چپ‌روهای مذهبی نظیرمجاهدین خلق ایران، چه آن‌هایی که دعوی مارکسیستی- لنینیستی دارند، مثل چریک‌های اقلیت یا گروه‌های جداشده از جریان چریکی که خیلی‌هم قیافهٔ انقلابی به‌خود می‌گیرند. این طیف به ظاهر ناهمگون، یک جبهه راتکمیل می‌کنند وچه خود بدانند یا ندانند حلقه‌های یک زنجیر را می‌سازند که نتیجهٔ نهایی عملکردشان، همکاری با یک خط و دشمنی باخط دیگراست. این نیروها در دوسال پیش باهمدیگردریک جبهه نبودند، درجبهه‌های مختلف بودند و گاه به شدت به‌هم می‌تاختند.

درآغاز نیروهای لیبرال، درجبههٔ ضدانقلاب نبودند، اما حتی در آن موقع که دولت موقت برآمده از انقلاب درتیول آنان بود، حزب ما قیافهٔ واقعی وآیندهٔ حرکت این جریان را به خوبی تشخیص داد و در اولین تحلیلی که بعدازپیروزی انقلاب منتشرکرد، نقش وسرنوشت محتوم آن رانشان داد. حزب تودهٔ ایران درتحلیل خود که همان گزارش به پلنوم شانزدهم است پیش‌بینی کرد که بورژوازی لیبرال همان‌گونه که دیگر انقلاب‌های خلقی گواهی می‌دهند، سرانجام به ورطه سازش و آنگاه‌خیانت به انقلاب درخواهد غلتید. هرچه انقلاب ژرفای بیشتری بیابد بورژوازی لیبرال، بیشتر واهمه خواهد کرد و از آن روی خواهد گردانید.

حتما دوستان و هواداران ما که نشریات حزب تودهٔ ایران را خوانده‌اند،این بخش از گزارش به پلنوم شانزدهم را به یاددارند. من فقط ازسر یادآوری یک‌بار دیگر این‌جملات را عینا می‌خوانم. درگزارش گفته شده است:

"مسلم است که‌سرمایه‌داری لیبرال که تاکنون باجنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را درچارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف کند. تجربه تمام انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی درجهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم‌جامعه، سرمایه‌داری لیبرال حاضرشده است از انقلاب روبرگرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضدانقلاب سازش و آن را برای سرکوب جنبش خلقی

زحمتکشان به کار اندازد"

این گزارش به پلنوم دراسفندماه ۱۳۵۷، یعنی یک ماه بعدازپیروزی انقلاب منتشرشد. بلافاصله پس ازشروع فعالیت علنی حزب تودهٔ ایران ما در اولین سند تحلیلی که درپیرامون مسائل انقلاب انتشار دادیم، به طورخیلی صریح ماهیت دولت بازرگان را با لحنی انتقادی تحلیل‌کردیم. تاریخ این سند، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸، یعنی سه ماه پس از انقلاب است. دراین تحلیل نیروهای سازشکار با تمام مشخصات به مثابه نیروی ذخیرهٔ ضدانقلاب آینده و خطر بالقوه انقلاب درتمام مراحل، افشاشده و گفته شده است:

"... و اما نیروهای سازشکار و ناپیگیر همان نیروهایی هستند که درتمام دوران گسترش جنبش انقلابی می‌کوشیدند شورانقلابی مردم را خاموش کنند، مردم را به خانه‌نشینی فرامی‌خواندند و تلاش می‌کردند تا درزیرپوشش دفاع از قانون اساسی، بساط سلطنت را حفظ کنند و مهم‌ترین پایگاه قدرت رژیم، یعنی ارتش و پلیس و ژاندارمری ساواک زده و دست پروردهٔ امپریالیسم وصهیونیسم رادست نخورده نگه دارند و عمده‌ترین تعهدات رژیم شاه را به امپریالیست‌ها با توسل به بهانه‌های مختلف پابرجا بگذارند."

خوب، دراینجا شبهه‌ای نیست که هدف صحبت ما دولت بازرگان است که تمام این خصوصیات را درخود جمع داشته است. امام‌خمینی‌خود باصراحت دریکی از آخرین صحبت‌هایشان گفته‌اند که این‌ها همان‌هایی بودند که می‌کوشیدند تا دیگران را قانع بکنند که باید شاه رانگه داشت و باآمریکایی‌هاهم کنارآمد.

درتوضیح بیشتر و دقیق‌تر طیف متنوع ضدانقلاب، این توضیح لازم است که درانقلاب شکوهمند ایران از ابتدا دوجریان عمده وجود داشته و دارد. یکی خط امام‌خمینی که ما همواره روی عناصرخلقی و ضدامپریالیستی و قاطعیت آن تاکید کرده‌ایم و دیگری که دربرابر این خط جبهه گرفته، خط سیاسی ناپی‌گیری است که ازهمان روزهای نخست پس از انقلاب، ازطرف بخشی‌از گردانندگان دولت موقت و ازطرف محافل وابسته به‌سرمایه‌داری بزرگ ایران به پیش برده شد و کم‌کم به صورت یک جریان سیاسی سازشکار تبلور مشخص، قابل لمس و روشن یافت. ما محتوای‌این

www.iran-archive.com

خط را این‌جا نقد کردیم. عناصرعمدهٔ این خط را درفشرده‌ترین شکل می‌توان چنین بیان کرد: "جنبش انقلابی ایران درهمهٔ زمینه‌ها زیاد به جلو رفته و باید آن را به سرحد اعتدال برگرداند (این تکرار بی‌کم‌وکاست مفهوم سخنان آقای بازرگان است)، بیش از هرچیز نسبت به جنایتکاران و غارتگران رژیم گذشته باید با رحم و شفقت رفتار کرد. باید از تقصیرها گذشت. درعفو لذتی است که درانتقام نیست. اسلام عطوفت و گذشت است. شرع ما عفو و اغماض وبخشش و تحمل است."

البته مطالبهٔ بخشش و مروت، برای پلنگ تیزدندان، همان ستمکاری به جامعه است. این‌ها که دل آقای بازرگان برایشان می‌سوخت وعطوفت اسلامی را به خیال خود با آزادکردن آن‌ها تحقق بخشیدند، خیلی‌هایشان امروز مستقیم و غیرمستقیم، درکشتار رهبران جمهوری اسلامی و دسایس رنگارنگ علیه این جمهوری دست دارند. درآن هنگام گفته می‌شد: "قراردادهای اسارت آور را نمی‌توان به یک باره پاره‌کرد" این جمله آقای یزدی است. "باید حوصله کرد. مصلحت نیست مستشاران آمریکایی، (یعنی جاسوسان امپریالیسم) را به یک‌باره از کشور بیرون کرد. باید بخشی از آن‌ها را نگه داشت. بخشی دیگر راهم برگرداند". قراردادهای اسارت‌آور را ـ جنایات شاه ـ رانمی‌شود برملاکرد. موءسسات صنعتی ومالی و کشاورزی متعلق به وابستگان رژیم و امپریالیسم را صلاح نیست ملی‌کرد. باید به آن‌ها امکان داد و حتی کمک کرد که به غارتگری بی‌بندوبار ثروت‌های ملی ادامه دهند. این خط سازش و تسلیم و ترمز که ما ازهمان روزهای اول بعداز انقلاب به ماهیت و مقصد آن پی‌بردیم خطی است درجهت‌جلوگیری از گسترش انقلاب‌ضدامپریالیستی و خلقی مردم، خطی است درجهت تبدیل رژیم وابسته آریامهری به رژیم نیمه وابسته به امپریالیسم، خطی است درجهت بازپس دادن دستآوردهای انقلاب. و برای این که به ما ایراد نگیرند که سخن کلی می‌گوییم، ما انعکاس این خط را درسیمای مشخص آقای بازرگان و حواریون و هم‌فکران ایشان نشان دادیم. و حالا باز به طورمشخص تصریح می‌کنیم که آقای بازرگان درنقش نخست‌وزیرموقت انقلاب به‌طورعریان بارها مخالفت خود را با وجود و بقای سپاه پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب که از نهادهای برآمده از متن انقلاب‌بودند، با انواع شکوه وشکایت ابراز داشت. ایشان درزمینهٔ نوسازی اقتصاد کشور با تکیه نامناسب به مشکلات موجود که قابل انکار نبود، درسمت‌گیری مشخص برای ریشه‌کن کردن اقتصاد وابسته به امپریالیسم دوری می‌جست و

www.iran-archive.com

به این ترتیب خود را ازجنبش انقلابی جدا می‌ساخت. سخن‌کوتاه، دولت موقت می‌کوشید کمی موفقیت خود را منحصرا برپایهٔ مشکلات اقتصادی وبه قول‌خودخواست‌های "غیرمنطقی" زحمتکشان‌که گویاناشی‌ازفعالیت‌نیروهای انقلابی و برخی‌رهنمودهای "غیرواقع‌بینانه" امام بود، توجیه کند. این مفاهیم، عین بهانه‌جویی‌های دولت موقت است، درصورتی که برخورد درست به کار این دولت، همهٔ میهن‌دوستان راستین رابه این نتیجه می‌رساند که عامل اساسی عدم‌موفقیت دولت موقت درحل مشکلات، بیش از همه به دلیل سمت‌گیری غیرانقلابی برای حل مشکلات است. به این ترتیب ما دراردیبهشت ۱۳۵۸، یعنی سه ماه پس از انقلاب به طورمشخص گفته‌ایم که یک خط سازش با امپریالیسم، خطی که درکار مسخ و انحراف انقلاب ازمسیرطبیعی آنست، درمقامات حاکمه شکل گرفته و هرچه بیشتر تکوین پیداکند، خطرات بیشتری را به بارمی‌آورد.

یکی دوماه بعد که اوضاع بازهم ازلحاظ انبوه‌شدن مسائل و مشکلات متنوع داخلی وخیم‌ترشده بود، دربارهٔ همین خط‌و نقش بورژوازی لیبرال بازما دربیانیهٔ مفصلی که منتشرکردیم به همهٔ مردم ایران، به همهٔ سازمان‌ها و گروه‌های هوادار انقلاب، به شورای انقلاب ودولت موقت، به رهبر انقلاب امام‌خمینی، برداشت‌خودمان را دربارهٔ جدی بودن و خطر روزافزونی که درکمین انقلاب بود توضیح دادیم. نامهٔ سرگشادهٔ کمیتهٔ‌مرکزی حزب تودهٔ ایران که درتاریخ دوم مرداد ۱۳۵۸، یعنی شش ماه پس ازپیروزی انقلاب منتشرشد، سندگویایی در افشای خط سازش و حاوی نگرانی عمیق ما از عملکرد این خط است. نامهٔ سرگشادهٔ حزب تودهٔ ایران، مدت زمانی قبل از ملاقات رئیس واعضای دولت موقت با برژینسکی که یکباره پرده‌ها را درید وواقعیات را برملا کرد، انتشاریافته است. ما دراین سند مشکلات و مخاطراتی را که به دست امپریالیسم و ارتجاع درتمام زمینه‌ها برسر انقلاب می‌بارید توضیح داده‌ایم، سیاست تفرقه‌اندازی و به‌خصوص سیاست دولت "گام‌به‌گام "راکه‌برای تحریک انقلاب علیه چپ، برای منحرف‌کردن انقلاب ازخطر اصلی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکابود، تشریح کرده‌ایم و بعد به بحث تحلیلی روشنگردرباره اقدامات زیان‌بخش گروه‌های افراطی راست‌و "چپ"، که‌هریک به نحوی و با شیوه‌ای امر وحدت ضروری و حیاتی نیروهای هوادار انقلاب راخدشه‌دار می‌کردند، پرداخته‌ایم، از کشیدن مرزهای مصنوعی بین دوستان انقلاب و مغشوش کردن مرز واقعی دوستان و دشمنان انقلاب سخن گفته‌ایم و

www.iranarchive.com

سرانجام به این مسالهٔ محوری رسیده‌ایم که سرچشمهٔ بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها و آشفتگی‌ها، ناتوانی دولت موقت درمقابله و مبارزه با مسائل و معضلات اجتماعی واقتصادی است. ریشهٔ این ناتوانی را ما در وابستگی عملی دولت موقت به منافع و نظرگاه‌های بورژوازی لیبرال جسته‌ایم. به این ترتیب ما امروز می‌توانیم ادعا کنیم که منشاء بسیاری ازمعضلات و مصائب امروز را ما از نخستین روزهای پیدایش وقوام گرفتن آن یافته و اعلام کرده‌ایم. دراین دوسال ونیمی که از انقلاب می‌گذرد، ما بارها و بارها تصریح کرده‌ایم که باقی مانده‌های رژیم غارتگر وابسته به امپریالیسم، یعنی کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی، همان‌سرچشمهٔ زهرآگینی است که دایما گروهک‌ها، گروه‌ها، گرایش‌های سیاسی منحرف و سازشکار با امپریالیسم را نیرو و قوت می‌دهد. این آبشخور اساسی‌ترین مشکلات است و تا این ریشه خشکانده نشود، این پدیده‌ها و گرایش‌های انحرافی، خائنانه، سازشکار، تسلیم‌طلب نسبت به امپریالیسم ادامه خواهدیافت‌ودرهرموقعیتی به شکلی بروزخواهدکرد.

انقلاب دریک خیز جدید با اقدام جسورانه و تاریخی دانشجویان مسلمان پیروخط امام خمینی، با اشغال سفارت آمریکا- جاسوسخانهٔ بزرگ امپریالیسم، ضربهٔ محکمی به لیبرال‌ها و خط سازش وارد آورد، ولی این ضربه‌باوجود تاثیر و اهمیت تاریخی‌آن، ضربه‌ای اساسی، ریشه‌ای‌و خردکننده نبود و فقط دولت لیبرال را برکنارکرد. نمی‌توانیم حتی این را بگوییم که دولت لیبرال را برکنار کرد، نه، آقای بازرگان را ازنخست وزیری دولت جمهوری اسلامی برکنار کرد، ولی همین آقای بازرگان با برخی همکاران لیبرالش نظیرقطب‌زاده و قطب‌زاده‌ها، در داخل شورای انقلاب که علاوه بروظیفهٔ قانون‌گذاری، مسئولیت دولت را هم برعهده گرفت، باقی ماندند. شورای انقلاب که در مرحلهٔ قبل از ورود آقای بازرگان و همکارانش دارای محتوای انقلابی قوی‌تری بود، با این واقعه تضعیف شد، تا آن‌جا تضعیف شد که اکثر اموربه دست قطب‌زاده‌ها و بنی‌صدرها افتاد و بنی‌صدر ریاست شورای انقلاب را به دست گرفت و وزارت اقتصاد را هم به اختیارخود درآورد. امورکشور عمدتا زیرنفوذ وتاثیرخطی‌که‌بنی‌صدرباگرایش‌آشکار وروزافزونش به سوی قطب‌زاده‌ها مبین آن بود، قرارگرفت و سیاست خارجی هم‌به دست ماجراجویی چون قطب‌زاده که‌معلوم‌نیست چه وابستگی‌هایی دارد وآینده نشان خواهد داد که چکاره است، افتاد. ما می‌دانیم که بدترین دورهٔ مناسبات خارجی

www.iran-archive.com

رسمی‌ایران همین دورهٔ قطب‌زاده است. دربارهٔ قطب‌زاده ما به اندازه کافی وباصدای رسا، درهمان تاریخ نظریات خودمان را گفته‌ایم. ما او را یک عامل وابسته تشخیص دادیم و دلایلی‌هم برای اثبات این وابستگی داشتیم که هرطورصلاح می‌دانستیم عرضه کردیم. نیروهای انقلابی هم زودتر از دیگران او راشناختند و برکنارش کردند.

دربارهٔ بنی‌صدرهم همان‌طوری که ما دربیانیهٔ کمیتهٔ‌مرکزی دربارهٔ عزل آقای بنی‌صدر از ریاست جمهوری و دربیانیهٔ قبلی دربارهٔ برکناری او از فرماندهی کل قوا اعلام کرده‌ایم، ما از آغاز دو ارزیابی مهم داشته‌ایم. این ارزیابی‌ها حالا دیگر حکم یک پیش‌گویی تعبیرشده رایافته است. یکی از آن دو ارزیابی درتاریخ قبل از انتخابات ریاست جمهوری و دیگری پس از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری صورت گرفته است. قبل از انتخابات ما دربیانیه‌ای که به بررسی و سنجش کاندیداهای ریاست جمهوری اختصاص داشت، به وضوح نوشته‌ایم که ازبین سه‌نفری که دارای یک زمینهٔ انتخاباتی هستند، دونفر را که آقای مدنی و آقای بنی‌صدر باشند، دراین راستا نمی‌بینیم که بتوانند واقعا درخط امام خمینی، یعنی خط ضدامپریالیستی ومردمی انقلاب بمانند و به گمان موکد ما سومین کاندیدا، یعنی آقای دکترحسن حبیبی، دراین عرصه، شایستگی و ظرفیت بیشتری دارد. امروز تجربهٔ زندگی یک باردیگرصحت ارزیابی ما را ثابت کرده و دیگر روشن است که تنهاکسی که ازمیان تمامی کاندیدا‌های آن دوره، لااقل درخط انقلاب باقی مانده وباضدانقلاب‌نرفته‌است، همان آقای حبیبی است که کاندیدای ماهم بود.

پس از انتخابات، ما دربیانیهٔ دیگری که منتشرکردیم، انتخاب آقای بنی‌صدر را یک اشتباه تاریخی ارزیابی کردیم و براساس تحلیل دقیق واقعیات شناخته‌شده، پیش‌بینی‌خود راچنین رقم زدیم:

"ما اطمینان داریم که نیروهای عظیم راستین انقلاب که یکپارچه مدافع خط امام درسیاست خارجی و داخلی هستند به کمک واقعیت زندگی خیلی زود این اشتباه بزرگ، (انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری را) تصحیح خواهندکرد."

شاید این نظر درآن روز یک تحلیل بی‌پشتوانه می‌نمود، اما یک‌سال و نیم زمان لازم بود تازمینهٔ عینی و واقعی‌بودن آن به اثبات برسد. این پیش‌بینی که نیروهای راستین انقلابی خیلی زود آقای بنی‌صدر را

www.iran-archive.com

خواهند شناخت، و این اشتباه راتصحیح خواهندکرد، باتمام جزئیاتش تحقق یافت. ما همان‌روز ابراز تاسف خود را از چنین انتخابی که آن را برای مصالح آتی انقلاب خطرناک می‌دانستیم به این زبان بیان داشتیم:

"با کمال تاسف باید بگوییم اولین اظهارنظرهای‌رسمی آقای رئیس جمهور طوری است که کارتر و سادات و بگین می‌توانند برای آن هورا بکشند و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تحت این نام به عنوان نمایندهٔ یک گرایش درست انقلابی درایران آن‌را محکوم می‌کنند."

این صراحت، با توجه به شرایطی که برای یک حزب علنی‌وجوددارد، دربارهٔ رئیس جمهور رسمی کشور، فقط صراحت نبود، بیش از آن، شجاعت بود که به استقبال عواقب ناشی از این برخورد بی‌پروا و روشن می‌رفت. درواقع جوهرنهایی اظهارنظرما این بود که مشی پیش‌گرفته‌شده ازسوی بنی‌صدر برای آمریکا بسیارجاذب است وحاضراست که برای او هورا بکشد. تاریخ نشان داد که واقعیت جز این سخن نبود. بنی‌صدر به راهی رفت که‌آمریکا خواستارش بود و اسنادی که‌اخیرا منتشرشده، گواه آنست که نگرانی ما درآن روز، محقانه وواقعی بود. مساله بنی‌صدر از این جنبه نیست که بیماری خودبزرگ‌بینی و خودمحوربینی دارد و خودش را ازهمهٔ دنیا بالاتر می‌داند، مساله او، خطری است که درمشی و خط سیاستی که او با درپیش گرفتن تز"سه‌جهان" و بزک کردن آن، مجری‌اش بود، جلوه می‌کرد و به مسخ انقلاب و به بیراهه کشاندن آن می‌پرداخت. می‌بینید که طیف مقابل انقلاب به تدریج چگونه شکل گرفت و قوام‌یافت؟ نخست ضدانقلاب محدود می‌شد به نیروهای هوادار رژیم ساواکی شاه، سرمایه‌داران و کلان مالکان وابسته، بعد لیبرال‌ها. بورژوازی لیبرال شروع کرد به گرایش به سوی جبههٔ ضدانقلاب. مائوئیست‌ها که همیشه درسنگر ضدانقلاب حاضر و فعال بودند، با انتخاب آقای بنی‌صدر یک معدن طلا پیدا کردند و همه دور او گردآمدند و شروع به تبلیغ علیه خط اساسی انقلاب، علیه امام‌خمینی کردند. به این ترتیب گرایش سومی شروع به شکل گیری کرد که‌دروجودآقای بنی‌صدر و قطب‌زاده، محور و مرکزیت خود رایافته بود. بنی‌صدر چون در ریاست جمهوری قرارداشت و مهم‌ترین منصب سیاسی کشور دراختیار اوبود، وقتی به‌فرماندهی کل قواهم منصوب شد، به صورت مرکز و نقطهٔ‌ثقل طیف مورد وصف، روز به روز بیشتر برجستگی یافت. بسیاری از عناصر و نیروهایی که تا دیروز میانهٔ

خوشی با او نداشتند، به طرفش جذب شدند، مثل مجاهدین خلق‌ایران، مثل اقلیت و گروه‌های چپ‌گرا. مجاهدین دراین میان با یک چرخش صدوهشتاد درجه نسبت به گذشتهٔ خود، طرفدار دوآتشهٔ بنی‌صدرشدند و راه وشیوه‌ای را که خودشان در دوران یک سالهٔ اول انقلاب، یک سال نگوییم حداقل ۵، ۶ ماه اول انقلاب، به شدت انتقاد و نفی‌می‌کردند پیشهٔ‌خودکردند. با این تغییرجهت آمریکا از هدف اصلی تبلیغات مجاهدین، کنار رفت و حاکمیت خط‌امام جای آن را گرفت. با تمرکزقدرت دردست بنی‌صدر و تبدیل او به محوری برای مخالفت با نیروهای خط‌امام خمینی، همین مجاهدین که تا قبل از انتخاب آقای بنی‌صدر رابطه‌شان با او مثل کارد و پنیر بود، به او آتش بس دادند وبه تدریج به سوی او گراییدند. مدتی طولانی هردوطرف ترجیح می‌دادند که‌همکاری و نزدیکی روزافزونشان را، کاملا از پرده بیرون نیندازند. جبههٔ مشترک و مخفی مجاهدین وبنی‌صدری‌ها با حفظ استقلال هریک از آن‌ها، به قایم‌باشک بازی نمی‌توانست برای زمان طولانی ادامه دهد. یواش یواش، واقعیت آشکار و آشکارتر شد. از سال دوم انقلاب، یعنی از وقتی‌که بنی‌صدر حملات مستقیم خودش را شروع کرد، ما شاهدیم که چهارگردان‌ضدانقلابی در ایران شکل گرفته است. یکی از این گردان‌ها، دوچهرهٔ متفاوت دارد که یک هدف واحد را پیش می‌برد. سیمای این نیرو را از یک سو در نشریات سازمان‌های ساواکی، ارتش آرا، و در رادیوهای بختیار، اویسی، و ازسوی دیگر در روزنامه‌های رنجبر، پیکار و دیگر انواع مائوئیست‌های وابسته می‌توان دید.

گردان دوم، روزنامهٔ انقلاب اسلامی بود که به ارگان مرکزی و گردانندهٔ جبههٔ ضدجمهوری اسلامی بدل شده بود. سوم روزنامهٔ‌میزان بود که با کمک سرمایه‌داران بازار و بورژوازی لیبرال اداره می‌شد. چهارم روزنامهٔ محاهد بود که به طورمخفی انتشار می‌یافت و تقریبا همان مندرجات روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی یادشده را باکلمات و عبارات دیگرتکرارمی‌کرد. این چهارمنبع تبلیغاتی علیه خط اصیل امام وجمهوری اسلامی وهمهٔ آن سازمان‌هایی که پشتیبان خط امام بودند موضع فعال داشتند و اخیرا روزنامهٔ جبههٔ ملی هم که درست همین جوهر و رویه را داشت و درهمین راه قدم برمی‌داشت، به آن‌ها اضافه شده بود.

مادربحث‌های خود با برخی از نیروهای این طیف که با خط اصیل انقلاب مقابله می‌کرد، به آن‌ها می‌گفتیم که شما صرف‌نظر از این که چه

می‌اندیشید، درعمل آب به آسیاب دشمنان خلق و انقلاب می‌ریزید. آن‌ها تحاشی می‌کردند که نخیر، شما اتهام می‌زنید، شما ازجبههٔ ارتجاع دفاع می‌کنید، شما سازشکارید و ما ازموضع انقلابی مبارزه می‌کنیم. خوب، اخیرا سند تازه‌ای به مجموعه‌ای از اسناد که قبلا بطلان این سفسطه‌ها را ثابت می‌کرد اضافه شد و با روشنی بازهم به محق بودن ما رای داد. سندی که از آن حرف می‌زنم، اعلامیه‌ای است که به نام "ارتش‌ملی‌ایران" منتشرشده و وابستگی‌اش به اویسی و گروه فراریان آریامهری کاملا مشخص است. دراین سند که تاریخ انتشار آن ششم تیرماه جاری است، با لحنی پرسالوس که سعی می‌شود، ماهیت ملی به آن داده شود، به افسران و درجه‌داران و سربازان ونیروهای انتظامی خطاب کرده و از آن‌ها خواسته شده است که علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران به قیام مسلحانه دست بزنند. آنچه دراین سند جالب و عبرت‌انگیزاست مادهٔ پنج آنست که‌طی آن تصریح شده:

"نیروهایی که همراه ما درسرنگونی حکومت شرکت خواهند نمود عبارتند از سازمان مجاهدین خلق، نیروهای مسلح برادران کرد، سازمان‌ها و گروه‌های چپ غیروابسته و مستقل ــ یعنی مقصودشان اقلیت چریک‌هاوپیکاری‌است ــ افراد مسلح عشایر میهن‌پرست، اکثریت روشنفکران، دانشگاهیان و بازاریان و جماعتی که از حکومت ننگین آخوندها به ستوه آمده‌اند".

خوب، می‌بینید جبههٔ متحد ضدانقلاب چقدر قشنگ و چقدردقیق دراین‌جا توصیف شده است؟ هدف این جبهه چیست؟ خود اعلامیه‌توضیح می‌دهد: انجام کودتا و نابودی نظام برآمده از انقلاب. توجه به عین جملات اعلامیه:

"دراین مرحله ضروری است جاسوسان حزب خائن توده و شرکاء و مامورین اطلاعاتی ادارات سیاسی ایدئولوژیک و فرماندهان خودفروخته را به دقت شناسایی کرده و در صورت لزوم آن ها را از سر راه خود بردارید" ــ یعنی‌ترور بکنید ــ " به نحوی که اجرای برنامه را دچارمخاطره‌نکند."

چه مدرک و برهانی قوی‌تر ازاین برای مرزبندی انقلاب وضدانقلاب؟ جبههٔ موتلفهٔ سیاه، خود اعضایش را معرفی می‌کند. دیگر تنهابی‌بی‌سی و صدای آمریکا و رادیوی اسراییل و رادیو بختیار و اویسی نیست که

www.iranarchive.com

مجاهدین عزیزکرده‌شان هستند و درتحلیل‌ها و تفسیرهایشان، به طور علنی یا به طورتلویحی ازآن‌هاجانب‌داری و تجلیل می‌کنند. وقتی مجاهدین به عنوان بزرگ‌ترین نیروهای انقلابی دمکرات و آزادی‌خواه و وطن‌پرست ایران ازنقطه‌نظر اسراییل، آمریکا، انگلستان و تفاله‌های شاه و بختیار و تمام دارودستهٔ آن‌ها معرفی می‌شوند، آیا نباید پشت هرمجاهد با انصاف به لرزه دربیاید؟ مهم نیست که مجاهدین مطالب این اعلامیه را تکذیب یا تایید کنند، مهم نیست که با آن موافق یامخالف باشند. آنچه مهم‌است‌این‌است‌که‌آن‌ها درعمل مشخص سیاسی، در حرکت سیاسی خود کار را به آنجا رسانده‌اند که ضدانقلاب آن‌ها را به عنوان پشتیبان و جزیی از نیروهای خود به حساب می‌آورد. مخالفت مجاهدین چه دردی را دوا می‌کند؟ آن سیاستی که درست درجهت آمال دشمن است، هرنیتی پشت آن باشد، درعمل همان سیاست دشمن است. مهم عمل مشخص است، نه حسن نیت. مهم این است که دیگرنمی‌توان مرزی بین کردار و گفتار مجاهدین با سیاه‌ترین نیروها کشید. آیا از این تاسف‌انگیزتر هم می‌شود؟

ضدانقلاب چه نیروهائی را دشمن اصلی خود می‌داند؟

س: آیا بابرکناری بنی‌صدر توطئهٔ هفتم امپریالیسم و ضدانقلاب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا پایان یافته و یاسرکوب شده است؟

ج: ما دربیانیه‌ای که اخیرا دربارهٔ مسائل جاری منتشرکرده‌ایم، تکرار کرده‌ایم که توطئهٔ ششم و هفتم به موازات هم علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد. تاوقتی ریشه‌های این توطئه خشکانده نشود و نیروهای شرکت کنندهٔ درآن به طورقاطع سرکوب و متلاشی نشوند، این توطئه‌ها به قوت خود باقی خواهند بود و نباید خطر را مرتفع شده محسوب داشت.

همان‌طور که مابارها درجلسات پرسش وپاسخ توضیح داده‌ایم توطئهٔ تجاوزنظامی‌عراق، دست پخت مشترک امپریالیسم آمریکا، ضدانقلاب ایران و ضدانقلاب منطقه است. هدف این جبههٔ مشترک این بود که با اشغال برق‌آسای جنوب ایران، یک منطقهٔ "آزاد"بوجود بیاورند و به

اصطلاح خودشان یک حکومت آزاد سرهم‌بندی کنند که بختیار و اویسی خودشان نقش لولوی سرخرمن را درآن داشته باشند. بعد بابستن نفت و درآمد ناشی از آن به روی دولت جمهوری اسلامی ایران، پایه‌های حاکمیت آن را بشکنند، خردش کنند و به تسلیم وادارش سازند. این توطئه‌درمقابل مقاومت بی‌نظیر و تاریخی مردم ایران که نیروهای مسلح هم سرانجام به آن پیوستند، درهم‌شکسته شد. اما این شکست به خواب وخیال ضدانقلاب که با دسایس رنگارنگ همراه است، پایان نداده است. هنوز جنگ بخش عظیمی از نیروها و امکانات اجتماعی و انسانی و ذخایر ملی را می‌بلعد، هنوز محظورات ناشی از جنگ دست‌وپای دولت را برای اقدامات رفاهی و عمرانی وسازندگی می‌بندد و محدود می‌کند، هنوز بخش بزرگی از مومن‌ترین نیروهای انقلاب که بیشترین تلفات و شهادت‌ها راهم می‌پذیرند، تمامی هم وغمشان صرف‌جنگ‌است. توطئه‌هنوز می‌تواند درشرایط نامساعد، با کمک امپریالیسم، با کمک ضدانقلاب منطقه، با کمک ضدانقلاب داخلی که درگوشه‌هایی دیگر از ایران شروع به تشدید فعالیت کرده، به یک عامل تهدید و خطر تبدیل شود. این امکان را نبایستی نادیده گرفت. باوجود این که درهفته‌های اخیر موفقیت‌های موضعی چشم‌گیری نصیب نیروهای ایران شده و نیروهای صدام هم ازداخل نزلزل شدید پیداکرده‌اند و قدرت مانور و عملیات پردامنه را ازدست داده‌اند، نباید به خوش خیالی برگزار کرد و به دشمن کم‌بها داد. باید همواره توجه داشت که همین نیروی ضربت خورده صدام، می‌تواند در شرایط نامساعدی به یک تهدید جدی تبدیل شود. به این ترتیب توطئهٔ ششم‌وهفتم هنوزسرکوب نشده، ضربه‌هایی به آن وارد آمده، بعضی از پایگاه‌های اساسی توطئه‌گران که مهم‌ترینش مقام فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری و دفترهماهنگی ریاست جمهوری و امکانات آن‌ها بود، از دست آن‌ها گرفته شده، ارگان‌های تبلیغ و تحریک و تهییج آن‌ها، که همان روزنامه‌هایشان بود، خاموش شده، ولی هنوز امکانات وسیع مخفی بالقوه وامکانات وسیع علنی بالفعل دراختیار آن‌هاست که مهم‌ترینش پایگاه‌های بزرگ مالکان وسرمایه‌داران است، همان سرمایه‌دارانی که هنوز شریان‌های عمدهٔ اقتصاد کشور دردست آن‌هاست، تجارت خارجی ایران که تقریبا ۸۰ تا ۹۰ درصدش هنوز با کشورهای امپریالیستی صورت می‌گیرد دردست آن‌هاست و این خود یک عامل خطر فوق‌العاده قوی برای انقلاب است. به همین دلیل است که ما می‌بینیم توطئه‌گران درخارج و داخل

کشور به فعالیت وسیعی دست زده‌اند و این فعالیت درهمان جهتی است که‌ریگان‌وهیگ‌قبلاً آماج آن‌رانشان‌داده‌اند ،یعنی‌این‌که باید درایران‌تشنج را تاحد به راه انداختن جنگ داخلی توسعه داد. ما می‌بینیم که این سیاست هنوز دردست اجراست و ادامه دارد. تایید این مطلب، همین اعلامیهٔ ارتش کذایی ملی ایران است که من سطوری از آن را برایتان خواندم. این اعلامیه به طورخیلی صریح می‌گوید، تمام افرادی که وابسته به رژیـــم آریامهری‌اند، با کلیه مخالفین نظام کنونی جمهوری اسلامی بایستی، هرچه زودتر متشکل شوند. وظیفه‌ای که درمقابل این تشکل‌هاست این است که گروه‌های عملی برای تخریب، انفجار، خرابکاری، بمب‌اندازی، تشنج، ناامنی، بوجود بیاورند و همان‌طور که تاکیدشده این جنایات راباابی‌رحمی کامل از پیش ببرند. آنچه در این اعلامیه ضدانقلابی جالب توجه است این است که دشمنان بهتراز بسیاری از دوستان انقلاب، پشتیبانان و متحدان انقلاب رامی‌شناسند و به آن‌ها کینه می‌ورزند. آن‌ها به خوبی تشخیص داده‌اند که نیروهای پیروخط امام‌خمینی، حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای پیروسوسیالیسم‌علمی که از این خط‌پشتیبانی می‌کنند، سنگر و جبههٔ دفاعی انقلاب‌اند. اعلامیهٔ کذایی می‌گوید:

"اوباش مسلحی که زیرپوشش نام‌های فریبنده و خوش ظاهری نظیر سپاه پاسداران، بسیج مستضعفان، کمیته‌های انقلاب، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره به فرماندهـــی گماشتگان ارتجاع و استبداد که تا امروز فاجعه‌ها آفریده‌اند و مزدوران و جاسوسان ادارات سیاسی ایدئولوژیک وحزب خائن توده و شرکاء، نیروهایی هستند که درلحظات اول به مقابلهٔ مسلحانه با ما خواهند پرداخت. این نیروها و تمام رهبران و کادرهای دشمن به اضافهٔ تمام افرادی که به جهت قدرت سیاسی، نظامی، دینی یا شخصی می‌توانند به کمک حاکمیت موجود بشتابند باید بی‌درنگ سرکوب و نابود شوند. بدون تردید جزیی‌ترین ترحم وسستی در سرکوب این نیروها و افراد فوق‌الذکر اشتباهی عظیم و خطایی نابخشودنی است که شکست و نابودی نیروهای ملی و مردمی را به دست دشمنی که کوچک‌ترین احساس بشری و عاطفی ندارد فراهم خواهد ساخت."

این است چهرهٔ بی‌نقاب و ماهیت درنده وسفاک ضدانقـــلاب

www.iran-archive.com

امپریالیستی. چقدر انسان باید جنایتکار و کوردل باشد که چنین فتوای مرگباری برای قتل‌عام عمومی بدهد. آن‌ها جمهوری اسلامی را به بی‌رحمی متهم می‌کنند. اما جمهوری اسلامی حتی تمام ساواکی‌ها، افسران وابسته و حتی کودتاچی را قتل‌عام نکرد. بسیاری از آن‌ها را آزاد ساخت. اما ضدانقلاب علنا و صریحا خواستار حمام خونی از تمام مخالفین است، خواستار ترور و نابودی بی‌شرط و بلافاصله تمام نیروهای عمیقا انقلابی است. این گوشهٔ دیگری از آن چهره ددمنشی است که منافع امپریالیسم را به قیمت دریاها خون می‌خواهد تامین کند و اگر دستش برسد، مفهوم جدیدی برای جنایت و سفاکی خواهد ساخت. ما با این مفاهیم که در روال همان حقوق بشر آقای کارترند، ازدیرباز آشنایی داریم، اما این بار خود جنایتکاران هستند که کنه نیات قلبی‌شان را فاش می‌کنند.

ایجاد جو مصنوعی تحریک و تشنج و عدم‌ثبات، زمینهٔ این دسیسه است. ایجاد رعب زمینهٔ دیگری است تا مردم را متزلزل کند، دچارترس و وحشت کند، و بعد از این آب گل‌آلود بتواند ماهی دلخواه را بگیرد و گام به گام کشور را به سوی جنگ داخلی سوق دهد. از نقاط مختلف به ما اطلاع می‌رسد که گروه‌های ضدانقلابی درهمه‌جا مشغول همین توطئه‌ها هستند. خوب، حالا آیا ارتباطی بین این جریان با همین وسعتی که ما تصویرمی‌کنیم، با توطئه‌های این چند روز، با توطئهٔ ترور حجت‌الاسلام خامنه‌ای، با جنایت‌کم‌سابقه و دردناک اخیر که ابعاد تکان‌دهنده‌ای داشت، نمی‌بینید؟ آیا این ارتباط به اندازه کافی روشن، گویا، هشدار دهنده و بسیج کننده نیست؟

اطلاعاتی که ازسابق دردست است، حاکی است که ضدانقلاب پس از آن که در انجام کودتای نوژه ناکام ماند، پس از آن که نتوانست دولت را از طریق جلب و جذب مقامات موءثری مثل مقام ریاست جمهوری مسخ و موافق باخود کند، پس از آن که نیروهایی مثل رهبری مجاهدین خلق را به دام انداخت و با امکاناتی از این قبیل، حادثهٔ تشنج آفرین چهارده اسفند را علم کرد، درپیشبرد و توسعهٔ ابعاد این تشنج و بحران باحادثهٔ برکناری بنی‌صدر روبرو شد. با این ضربه او یکی ازبزرگ‌ترین امیدهای خودش را برای موفقیت ازدست داد و دچار دیوانگی شد. به تلافی این شکست حالا کوشش می‌کند که با دست یازیدن به شیوهٔ ترور و انفجار و ایجاد رعب، دربحبوحهٔ جنگ مشکلات را دامن بزند و دستگاه دولتی را

به فلج بکشاند. او به این فلج برای تشنج‌های وسیع‌تر و تعمیق بحران احتیاج دارد. بدون شک این گونه اقدامات تخریبی، ترور مسئولین، ترور فعالین سیاسی، یکی ازشیوه‌های فعال آیندهٔ ضدانقلاب‌در ایران خواهد بود. اعلامیهٔ کذایی که از آن صحبت کردیم و دیگر اعلامیه‌ها و حرکت‌های نظیر، موئید این نتیجه‌گیری است. اعلامیه‌ای هم که سازمان مجاهدین خلق پخش کرد وطی آن تصمیم به ترورمسلحانه را اعلام‌داشت، نشان می‌دهد که تمام این طیف درهمین مسیر قدم برمی‌دارد. مامعتقدیم که این شیوه‌ها با وجود هیات خشونت‌آمیزش، از دسایس قبلی امپریالیسم که برپاکردن جنگ و تجاوز مسلحانه علیه جمهوری و مسخ انقلاب ازدرون بود، کم‌تر خطرناک است. حتی ضایعه‌ای مانند ترور یکباره هفتاد، هشتاد تن از مسئولان مهم که اخیرا شاهد آن بودیم، برای رژیم جمهوری‌اسلامی ایران جبران ناپذیر نیست. مسئولان دیگری سرانجام جای رفتگان راپر خواهند کرد و راه آن‌ها را دنبال خواهندگرفت. ضایعهٔ اخیر باهمهٔ بزرگی‌اش نمی‌تواند سرچشمه یک تهدید بنیادی باشد درصورتی که شیوه‌ها و شگردهای قبلی، یعنی منحرف کردن انقلاب، یا راه دولت "گام‌به‌گام "اگر موفق می‌شد، بدون سروصدا انقلاب را به مسلخ می‌برد. اما کوچک‌گرفتن و کم‌اعتنایی به توطئه‌های تشنج آفرین‌وترورهم درعین‌حال‌جایزنیست. این کم‌بهادادن می‌تواندبه‌تکرارفاجعهٔ دفترمرکزی‌حزب‌جمهوری‌اسلامی‌منجرشود. این فاجعه خود نمایان‌گر آنست که با وجود آگاهی از قصد ضدانقلاب، با وجود تجربه ترور حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای، با وجود آن‌که نمونه‌های بمب گذاری درسابق کم نبوده است، باوجود انفجار اخیر بمب در راه‌آهن قم، بی‌احتیاطی و ساده‌اندیشی زیادی به کار رفت تاآنجا که جمع بزرگی از مسئولان مملکتی، بدون رعایت همه‌جوانب احتیاط، بدون تامین کلیهٔ شرایط ایمنی، دریک جا مجتمع شدند و به دشمن فرصت دلخواه او را دادند. تکرار این گونه بی‌احتیاطی‌ها، دیگرقابل دفاع نیست. هم ما و هم مسئولان‌می‌دانیم که مسئلهٔ ترور آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام خامنه‌ای، حجت‌الاسلام رفسنجانی وآیت‌اله مشکینی‌وتنی‌چند دیگرازرهبران طرازنخست و موثر جنبش اسلامی ایران، مدت‌هاست که جزء نقشه گروه‌های ضدانقلابی بوده و هست. ما به موقع خود برخی اطلاعات دراین زمینه را که به انحاء گوناگون و گاه تصادفی به دست آورده بودیم، ازطریق دوستانمان دراختیار مقامات مسئول گذاشته‌ایم. به این ترتیب حق‌داریم متعجب باشیم که با وجود این همه علایم، این همه نشانه‌هایی که وجود

www.iranarchive.com

داشت و حاکی از مترصد بودن دشمن برای فرود آوردن ضربه بود، چرا بایستی فاجعهٔ دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی رخ دهد. این فاجعه ما را عمیقا متاثر کرد. شخصیت‌های برجسته‌ای که با این توطئه به شهادت رسیدند، اغلب از یاران امام و مجاهدان موءمن انقلاب بودند. فقدان شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آیت‌الله دکتر بهشتی و حجت‌الاسلام محمد منتظری ازنظر ما بسیار دردناک است، چرا که ما درجریان فعالیت انقلابی، به‌ویژه با این دو شخصیت تماس‌هایی داشته‌ایم و از شیوهٔ کارآن‌ها، از نظریات و اندیشه‌های آن‌ها درمجموع آگاه بودیم. اما هرحادثه تلخ، تجربه درسی هم هست. و ما امیدواریم این تجربه برای مایوس‌کردن ضدانقلاب هار در نقشه‌ها و دسایسش به کاربیاید. باید انتظار داشت که ضدانقلاب از امکانات دیگری هم که هنوز در بلوچستان، درفارس، درآذربایجان غربی و درکردستان می‌تواند داشته باشد، بهره بگیرد. باید جلوتر از ضدانقلاب حرکت کرد و منتظر نبود تا او کاری بکند، و ما به عکس‌العمل دربرابر آن قناعت کنیم.

با همهٔ این ملاحظات است که ما درتمام اعلامیه‌ها و خطابیه‌های خود به مسئله ایجاد شرایط ضرور برای گردآوردن همهٔ نیروهای راستین پشتیبان جمهوری اسلامی، پشتیبان انقلاب ایران، همهٔ نیروهایی که خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی را ارج می‌گذارند و آن را باتمام قوای خودشان دنبال و از آن پشتیبانی می‌کنند، به مثابه یک امر حیاتی و مهم پرداخته‌ایم. تجربه به ما نشان داده است که دشمن با تمام قدرت کوشش می‌کند که نیروهای انقلابی را ازهم جدا کند و سوءظن، بی‌اعتمادی و خصومت را بین آن‌ها دامن بزند. نمونهٔ زنده این تلاش اعلامیه مزورانه اخیر ریگان است. آقای ریگان می‌خواهد این‌طور وانمود کند که خطر بزرگی که درکمین ایران انقلابی است این است که حزب تودهٔ ایران که پیروسوسیالیسم علمی است، قدرت را دردست بگیرد. و حالا دیگرچه‌کسی است که نداند این وسوسه‌ها و تحریکات امپریالیستی، ازسوی شخصی چون ریگان جز چنگ‌انداختن به صورت انقلاب ایران، منظور دیگری نمی‌تواند داشته باشد. امپریالیسم با این شعبده‌بازی‌های مسخره می‌خواهد خطر واقعی را که همان خطر آمریکاست، همان خطر بازگشت و احیای امپریالیسم درایران است، روپوشی کند. ما خوشوقتیم که مقامات حاکمه و مسئولان مملکتی دست شیطان بزرگ را خوانده‌اند و علنا اظهار می‌دارند که این تحریکات دیگراثری ندارد. مقامات مسئول به تجربه متقاعد شده‌اند که

www.iran-archive.com

ازسوی نیروهای سالم و راستین پیروسوسیالیسم علمی، تهدیدی بـرای جمهوری اسلامی وجود ندارد و نخواهد داشت. ما صادقانه درجهـت پشتیبانی از این جمهوری اسلامی با همین محتوای کنونی‌اش هستیم وکوشش می‌کنیم که حملات امپریالیسم آمریکا را که هدفش از بین بردن ایـن جمهوری است، بی‌اثر و دفع کنیم. همهٔ نیرو و توان ما وقف نبرد بـا امپریالیسم و دفاع بی‌دریغ و پی‌گیر از دستاوردهای انقلاب مردمـی و ضدامپریالیستی ایران است. زندگی خود این واقعیت را تاکنون به طرز شبهه‌ناپذیری به اثبات رسانده است. دراینجا لازم است که ما نگرانی خود را ازبابت دوعامل تهدیدکننده و خطرناک ابراز کنیم. یکی وجـود بقایی‌ها در مقامات حاکمه است که نمونه‌های گذشته، ما را دراین باره به هشیاری می‌خواند. ما امیرانتظام‌ها را دیده‌ایم، صادق‌ها را دیده‌ایم، امیرانتظام فرآورده دولت "گام‌به‌گام "بود، ولی صادق، درکابینهٔ آقای رجایی تا مقام معاونت یک وزارتخانه ــ وزارت ارشاد ملی ــ بالا رفت و بعد معلوم شد که چه روابطی با عوامل امپریالیسم جهانی و با رژیم آریامهـری داشته است. نمونه‌های صادق بازهم پیدا می‌شود. ما معتقدیم که نمونـه‌های پوشیده‌تر و خطرناک‌تر آن‌هم امثال بنی‌صدرها هنوز اینجا و آنجا در کمین‌اند، البته‌نه‌درمقام بنی‌صدر، ولی درمواضع ومراکزگوناگون‌دایما تحریـک می‌کنند. آن‌ها یک هدف و ماموریت درپیش‌رو دارند: نفاق افکنی، دامن زدن به جو خصومت بین نیروهای وفادار و معتقد به انقلاب، منحرف‌کردن انقلاب ایران‌ازسمت‌گیری اساسی ضدآمریکایی و ضدارتجاعی آن، القـاء احساسات ضدتوده‌ای، ضدسوسیالیسم، ضدکشورهای سوسیالیستی و ضـد نیروهایی که پشتیبان انقلاب ایران هستند. خطر دوم افراد ناآگاهـی هستند که ازمواضع فوق‌العاده قشری و کوته‌نظرانه به اموربرخورد می‌کنند. این نمونه‌ها هـم درمواضـع دولتی و هم حتی درمیان نمایندگان مجلس هستند. عملکرد اینان بی‌آن که خود واقف باشند، خطر بزرگ آمریکا، ضدانقلاب و ستون پنجم آن‌ها را به سایه می‌راند و جبهه‌ای مصنوعی در برابر انقلاب پدید می‌آورد. به نیروهای انقلابی تحمیل می‌کند که علیه نیروهای راستین پیروسوسیالیسم علمی، علیه حزب تودهٔ ایران، علیه فداییان اکثریت که باتمام قوای خود از انقلاب پشتیبانی می‌کنند، جبهه بگیرند. مبارزات آینده آسان نیست، مبارزه‌دشواری است و ما اعتقـاد داریم برای پیروزی هرچه عمیق‌تر دراین‌مبارزه سونوشت ساز و تاریخی، حتی یک لحظه و یک ذره از نیروی انقلاب نباید به هدر برود و ازمجرای

www.iran-archive.com

واقعی و ضروری منحرف شود. همان‌طور که تظاهرات عظیم امروز نشان‌داد اکثریت مردم زحمتکش و رنج‌دیده و محروم خلق ما درشناخت دشمن‌اصلی درشناخت راه اصلی‌انقلاب، هر روز تجربه بیشتر و تکامل اطمینان بخش‌تری می‌یابند. تظاهرات امروز ازهرلحاظ دارای یک محتوای انقلابی فوق‌العاده شکوفا و گسترش یافته بود. این یک رژهٔ رزمی و مصممانه هم‌بود که عزاداری خلق را بخاطر فقدان شخصیت‌هایی که درحادثهٔ انفجار بمب‌در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به‌شهادت‌رسیده‌بودند،باتجدید پیمان مردم با انقلاب و رهبری آن درهم آمیخته بود. مردم نشان دادند نه‌تنها دشمن واقعی، بلکه حتی دشمن‌چهارا درچهره‌هاوخط‌های مختلف آن شناخته‌اند. ما معتقدیم که تا این نیروهای عظیم خلق درمیدان‌هستند تمام توطئه‌های امپریالیسم جهانی وضدانقلاب داخلی و تمام گروه‌های حادثه‌جو وآنارشیست با ناکامی روبرو خواهند شد.

انقلاب راه دشواری درپیش دارد ولی این راه را باسربلندی به پیش خواهد برد.

پرسش و پاسخ۹تیرماه ۱۳۶۰

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com